

## کسی مرا می بیند!

- : هیچ کس این جا نیست؛ می توانم آشغال ها را همین جا روی زمین بریزم.
- : هیچ کس این جا نیست؛ می توانم دیوار را خط خطی کنم.
- : کسی این جا نیست؛ می توانم میوه ها را بی اجازه از درخت بچینم و بخورم.



- : شاید کسی به من ایراد نگیرد؛ چون مثل این که کسی مرا نمی بیند!  
اما چرا ... انگار کسی هست...

خودم ...

خودم که هستم!

من خودم را می بینم.

آه ... کس دیگری هم هست!

بلی ... او!

او مرا می بیند!

من این را به خوبی احساس می کنم.



دوست داری برایت بگویم؟

- ... از این که وقتی کار خوبی انجام می‌دهم کسی مرا ببیند، چه احساسی دارم؟
- از این که خداوند مرا همواره می‌بیند و مراقب من است، چه احساسی دارم؟



من می‌توانم ...

- من می‌توانم کارهایی انجام دهم که او همیشه از من خشنود باشد؛ کارهایی مثل ...